روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۲۰ مهر ۱۳۹۹ • ۲۳ صفر ۱۴۴۲ • ۱۱ اکتبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۳۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۵۲
اذان صبح فردا ۴:۴۵ • طلوع آفتاب ۶:۰۸

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

مراسم خاکسپاری استاد محمدرضا شجریان با حضور مردم عزادار همراه با پخش نوای جاودانه ربنا در توس برگزار شد، عکس: محسن بخشنده، ایرنا

گزارش

هزاردستان موسیقی را به آغوش خاک سپردیم

در این چند روز مشتاقان و علاقه‌مندان استاد آواز ایران، در شبکه‌های اجتماعی تصاویری از حس‌وحال شهر مشهد منتشر کرده بودند. تصاویری از مسیر ورودی شهر توس که عکس‌های استاد بر بیلبوردهایی قرار گرفته و نوای ربنا پخش می‌شود. گویی که توس آماده حضور پیکر اسطوره شده بود و از بلندگوهای محوطه نوای او پخش می‌شد. بسیاری از مردم حتی در نیمه‌شب نیز در این مکان بودند تا بتوانند بدرقه مناسبی برای استاد دل‌ها و «صدای مردم» داشته باشند. در جلوی آرامگاه، جایگاهی با صندلی‌ها و با فاصله‌گذاری اجتماعی چیده شده بود تا شاید فرصتی برای یک خاکسپاری باشکوه را پدید آورد، اما دل‌سوختگان آن‌چنان زیاد بودند که پشت مانع‌ها ماندند و سهم اندکی از مانیتورها داشتند. اندکی قبل از مراسم بود که خبر رسیده بود که مکان خاک‌سپاری تغییر کرده است، برخی آن را جانمایی نادرست می‌دانستند و از درخواست خانواده برای تغییر خبر دادند، سرانجام در ۲۰متری محل قبلی و نزدیک‌تر به موزه فردوسی مکان آماده شد. گفته شد تنها ۱۵۰ نفر توانستند در جایگاه قرار گیرند غیر از خانواده و دوستانی نظیر حامد بهداد و خانواده پورناظری‌ها، سالار عقیلی و معاون هنری -مجتبی حسینی- و... جمعی دیگر هم در این میان قرار داشتند. هنگام خاک‌سپاری «ربنای» استاد تنها اثر او که ثبت ملی و تقدیم به مردم شده است، پخش می‌شد. در همان لحظات بود که همایون شجریان با بغضی در گلو و اشک بر چشم و در میان هق‌هق خانواده، بدون بلندگو، «مرغ سحر» را خواند و ناله سر کرد و از داغی که بر دل او و بسیاری از طرفداران استاد به جا مانده است، حکایت کرد. او می‌خواند درحالی‌که مردم در آن‌سوتر اشک می‌ریختند و همراهش می‌خواندند. هنگامی که تلقین استاد خوانده می‌شد، آنان شنونده ببار ای باران بودند.

اندکی بعد سخنرانان جلوی آرامگاه فردوسی رفتند تا از این سوگ بگویند. به گزارش شهرآرا داریوش پیرنیاکان گفت «یک ملت همدل شدند. شجریان از ایران هم فراتر بود و به تمام فارسی‌زبانان تعلق داشت». او همچنین پیشنهاد کرد روز اول مهر که روز تولد استاد شجریان است، به نام ایشان نام‌گذاری شود.

پیرنیاکان در بخشی از سخنانش گفت که جامعه هنری و مردم باید مصرانه به دنبال این باشند که روز اول مهر به نام «روز شجریان» نام‌گذاری شود، همچنین ما باید در شورای عالی خانه موسیقی این موضوع را به تصویب برسانیم که پس از این حتما در بزرگداشت‌هایی که برای هنرمندان گرفته، آلبوم‌ها و کتاب‌هایی که منتخب می‌شوند باید تندیس شجریان را به‌عنوان هدیه ارائه کنیم. باید تندیس بسیار زیبایی ساخته و جایگزین دیگر موارد شود؛ اما در انتها پیرنیاکان گلایه‌ای را مطرح کرد که خواسته بسیاری بود «چرا برای فوت شجریان عزای عمومی اعلام نکردند؟ باید برای شجریان عزای عمومی اعلام می‌شد، چراکه شجریان متعلق به تمام مردم ایران و دنیاست؛ پس امیدوارم در سالگرد شجریان این اتفاق رخ دهد و آن روز عزای عمومی اعلام شود».

همایون شجریان که این روزها بار بزرگی بر دوش دارد، با انتخاب کلماتی درحالی‌که اندکی هم یادش می‌رفت توانست آن چیزی را بیان کند که بسیاری انتظارش را داشتند. او که در بهشت زهرا از قولی که برای تشییع همگانی به خانواده داده شده بود گفت و اینجا ناگزیر شد تا عذرخواهی کند، حجم اندوه و مسئولیت هم‌زمان بر دوشش سنگینی می‌کرد. او چنین گفت: «به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد /عجب است که دل از سینه بیرون نمی‌آید. تمام حرفی که می‌خواهم بزنم همان‌جاست. دست طبیعت گل عمر مرا مچین، هزاردستان موسیقی را به دست طبیعت سپردیم به آغوش خاک، می‌خواهم اشاره‌ای به جان بکنم، همان‌طور که خرد، خرد خدایی است، جان هم پر از مهر و عشق خدایی است. ای‌کاش هر دو اینها در تمام جهان، نه‌فقط یک گوشه از این دنیا، ای‌کاش سایه دو بال دو معنا بر همه جهان گسترده باشد.

مردم عزیزی که تشریف آوردید ما آرامش و اعتبارمان را از شما می‌گیریم. تمام صبر و شکیبایی ما شمایید. ممنون که با تمام مخاطره‌ها آمدید. من معذرت می‌خواهم که اگر این امکان نمی‌توانست باشد که میلیون‌ها نفر پدر را با دست خودشان به خاک بسپارند. من دستان شما را می‌بوسم. دستانی که دلشان می‌خواست پدر را بدرقه کنند می‌بوسم. سپاسگزاری‌های بسیاری را باید انجام دهیم که می‌گذاریم در فرصت مناسب چراکه هم در حوصله شما نمی‌گنجد و هم در ذهن من منظم نیست. من فقط می‌خواهم از تک‌تک شما سپاسگزاری کنم، از سخنان پرعمقی که در اینجا بیان شد سپاسگزارم. تنها آرزویم این است که سلامت باشید، برقرار، پر از عشق -همان‌طور که پدر برای شما می‌خواستند- و پیروز باشید».

فاطمه علی‌اصغر، خبرنگار که به توس رفته بود نوشت: «اینترنت و خطوط موبایل از اول صبح قطع است. آیین مردم ایران این است، جنازه را تا قبرش تشییع می‌کنند اما پشت درهای بسته آرامگاه توس هیچ آیینی رعایت نمی‌شود. مراسم تلقین چندان برای مردمی که پیکر را ندیدند پذیرفتنی نیست. اعتراضشان دست‌زدن است. بلندگوها بی‌خیال تلقین می‌شوند؛ ببار ای باران شجریان را پخش می‌کنند. بار اول مردم همراه می‌شوند. دوباره پخش می‌شود. دوباره همراه می‌شوند. بار سوم پخش می‌شود. مردم زار زار گریه می‌کنند. بار پنجم پخش می‌شود. مردم عصبانی می‌شوند. نمی‌دانند چه باید بکنند. قبری که از دیروز کنده بودند کنار اخوان، آنی نبود که خانواده شجریان انتظار داشتند یا حتی خودش...».

سایت شهرآرا چند ساعت پس از پایان مراسم گزارش داد که خیلی از مشتاقان و طرفداران او انتظار داشتند با پایان مراسم فرصت حضور در آرامگاه فردوسی و زیارت مزار استاد آواز ایران را پیدا کنند، اما گفته شد «شرایط برای بازشدن درِ مقبره استاد شجریان درحال‌حاضر وجود ندارد. مردم در روزهای عادی می‌توانند سر مزار بیایند».

این مراسم می‌توانست به شکل دیگری و با همراهی بیشتر مسئولان برگزار شود، آنان می‌توانستند همدل و همراه اندوه که حس مشترک میان خانواده شجریان و مردم بود، باشند. خیابان‌های تهران می‌توانست با مجموعه‌ای از بیلبوردهای استاد آواز ایران تزیین شود. فیلم مراسم خاک‌سپاری و تشییع جنازه می‌توانست از مانیتورهای تبلیغاتی شهر تهران پخش شود. حالا که خیابانی به نام «شجریان» نام‌گذاری نشد، اعضای شورای شهر تهران می‌توانستند به شکلی دیگر از «خسرو خوبان» یاد کنند.

هفته‌نوشت

تهرانی که دوست داریم

الهام فخاری
عضو شورای شهر تهران

بیدار است، نمی‌خوابد. پرماجراست، هم داستان اندوه‌بار دارد و هم هنگام شادمانی‌ها جاری است. گاهی می‌پنداری چه به‌روز است و جایی گمان می‌کنی در گذشته مانده است. گاهی شبش روز است و روزش شب‌تر از شب.

هرچه بگویند و بگوییم هنوز چه بسیار می‌توان نوشت از تهران، با آن یاس‌های گیسوآویخته از شانه دیوارها و خنکای جان‌نواز مهرماه یا اردیبهشتی‌اش. جایی که جوی‌هایش از قنات‌ها جان می‌گرفته و درختان بومی و زنده‌اش از سرزمین کهن برخاسته‌اند. با اینکه روند گسترش مرزهای تهران گاه چنان از مهار جسته و به همه پیرامون چنگ انداخته، ولی تهران و داستان‌های تهران با محله‌هایی دیرین، دیدارها در مرکزهای اجتماعی (قهوه‌خانه، کافه، انجمن، میدان‌گاه و مانند اینها)، پیاده‌راه‌ها و گفت‌وگوها بازشناسی می‌شود. تهران شهری است که هیچ ساعتی نمی‌خوابد، هنگامی که خیلی‌ها خوابیده‌اند، از این شهر زمزمه‌ای هوهووار به گوش می‌رسد و گویی نیمه‌بیدار است.

تندرفتن و شتاب‌داشتن و در فشردگی‌های راه و کار و روزمره راه‌یافتن و آلودگی هوا نمودی است که در بسیاری از فیلم‌ها و داستان‌ها و بازگویی‌ها پررنگ هستند. دوره‌هایی هم تلخی‌ها و تندی‌ها و تاریکی و باریکی‌های تهران به رخ کشیده شده‌اند. پیچیده است و سرمایه‌دار که نمودهایی از نداری و آسیب را در خود دارد. به‌راستی تهران چیست، کیست، تهران برای هریک از شما چگونه واگو می‌شود؟

در سال ۱۳۹۵ شورای اسلامی شهر تهران (تهران، ری و تجریش) دوره چهارم مصوب کرد و به شورای فرهنگ عمومی کشور پیشنهاد داد که روز ۱۴ مهر به نام تهران نام‌گذاری شود. ۱۴ مهرماه ۱۲۸۶ در متمم قانون اساسی پس از مشروطه تهران پایتخت ایران نامیده شد. نمی‌شود گفت پایتخت‌شدن تهران به سود مردمانش است یا به سوی بهبود پیش رفته، چه‌بسا رنج‌ها، کشمکش‌ها، گسترش‌های زیان‌باز و زدایش‌های محیط‌زیستی و مکش سرمایه‌های آبی و خاکی هم از پی پایتخت‌بودن بر سرش آوار شده است. گرچه ویژگی‌ها، روندها، داستان‌ها، سرمایه‌ها و رخدادهای تهران پس از پایتخت‌شدن دگرگون شده، ولی تهران پیش از پایتخت‌شدن، هویت و پیشینه‌ای داشته است. چهارباغ ایرانی-صفوی و خانه‌باغ‌های تهران یا برساخته‌های دوره زندیه و پیش‌تر از آن جمله بوده‌اند.

پایتخت‌شدن یکی از ملاک‌ها برای برگزیدن روز گرامیداشت است ولی به باور من تهران درنگ‌ها و بزنگاه‌های در پیوند با ریشه و شناسه دیگری فراتر از پایتخت بودن یا نبودن هم دارد که برای نام‌گذاری یا گرامیداشت پرارزش هستند. تهران پیوندگاه همراهی میان قوم‌های گوناگون و لهجه‌ها و سبک‌ها و گرایش‌های ناهمانند است. چرخش سرمایه و سود و زیان پرشتاب و پیچیدگی‌هایش بسیار است. جمعیتش برابر یک کشور و چالش‌هایش از بومی تا جهانی هستند. با همه اینها تهران زیباست. بازمانده‌های کهن و دیرینه‌اش تا نوگرایی‌هایش پویا و زنده هستند. تهران شهری است که اگر نشناسی‌اش برایت تنها یک تکه زمین شلوغ و پرتعارض است که روزبه‌روز گران‌تر می‌شود. ولی، ولی اگر برای دانستن و شناختنش آماده باشی، روز تهران، گرچه به تعبیری قاجاری است، درنگ خوبی می‌شود تا دوستش بداری، دانسته و پیوسته دریابی‌اش. تهران تنها یک جا، یک تکه از زمین نیست. تهران درنگ ما برای بازاندیشی به خویشتن خویش، مهربانی با گذشته و همیاری اکنون را فراهم می‌کند.

تهران آن سایه‌روشن‌های خیابان‌هایی با درختان کهن، شادابی برف قله‌ها در آغاز بامداد، سرخوشی یک پرنده در باران و تنهایی آدم‌هاست. تهران، با همه گیروگره‌هایش، ولی چه بسیار زیباست.

آکادمی

تقدیر از توسعه‌دهندگان «قیچی ژنتیکی»

معرفی برندگان نوبل شیمی ۲۰۲۰ و مروری کوتاه بر دستاوردهای آنها

سینا فروتن‌نژاد*

جایزه نوبل شیمی مانند سال‌های گذشته در اولین چهارشنبه ماه اکتبر اعلام شد. امسال این جایزه ارزشمند به دو دانشمند در حوزه زیست‌شیمی، «امانوئله کارپنتیر» از مؤسسه تحقیقاتی ماکس پلانک در برلین و «جنیفر دودنا» از دانشگاه برکلی در کالیفرنیا داده شد. این دو محقق پنجاه‌وپنجمین و پنجاه‌وششمین زنان دانشمند برنده نوبل در میان ۸۷۳ نفر برندگان جایزه نوبل تا به امروز هستند. در سال‌های اخیر، جنبش برابری‌خواهانه زنان لبه تیز انتقاد خود را معطوف به آکادمی علوم سوئد و کمیته نوبل کرده بود. متأسفانه با وجود شایستگی در سال‌های پیشین زنان بسیاری از دریافت این جایزه محروم ماندند یا نقش ایشان نادیده گرفته شده بود؛ ازجمله این زنان می‌توان به «روزالیند فرانکلین» اشاره کرد که نقش وی در کشف ساختار مولکول حیاتی دی‌ان‌ای، با وجود پیشنهاد «جیمز واتسون»، دیگر برنده این جایزه، از سوی کمیته نوبل نادیده گرفته شد. جایزه نوبل سال ۲۰۲۰ بنا بر آگهی رسمی بنیاد نوبل، برای کشف روشی بسیار دقیق برای ویرایش مولکول‌های حیاتی، به این دو محقق اعطا شده است. روش این محققان، به نام «کریسپر/کَس۹» تاکنون در آزمایشگاه دقیق‌ترین روش برای ویرایش مولکول حیاتی دی‌ان‌ای بوده است. باکتری‌ها به‌طور طبیعی از سازوکار کریسپر برای یافتن و نابودکردن دی‌ان‌ای ویروس‌های مهاجم استفاده می‌کنند؛ شگفت آنکه کریسپر معمولا حاصل بقایای مواد ژنتیکی ویروس‌هایی است که در گذشته به باکتری حمله کرده‌اند. به زبان ساده می‌توان کریسپر را یک واکسن طبیعی در بدن تک‌سلولی‌ها معرفی کرد. این سازوکار در تک‌سلولی‌های مختلف به شکل‌های گوناگونی مشاهده شده است. در سازوکار کریسپر/کَس۹ مولکول پروتئینی به نام Cas۹ قرار دارد که دی‌ان‌ای ویروس‌ها را تخریب می‌کند. این پروتئین در اصل متعلق به نوعی باکتری استرپتوکوک است. برندگان نوبل سال جاری ساختار این پروتئین را به‌گونه‌ای تغییر دادند که قطعات مدنظر از رشته دی‌ان‌ای را به کمک یک راهنمای آران‌ای بیابد و از رشته جدا کند. به سبب دقت این روش در بریدن رشته دی‌ان‌ای از محل‌های مدنظر، به این روش لقب قیچی ژنتیکی داده‌اند. اگرچه راه درازی تا استفاده از روش کریسپر برای تغییر ژنوم انسانی و درمان بیماری‌های ارثی مانده است، آینده این روش در پزشکی بسیار روشن می‌نماید. درحال‌حاضر این روش در صنایع غذایی و کشاورزی کاربرد فراوانی دارد. برای مثال، با دست‌کاری ماده ژنتیکی باکتری‌های مهم در صنایع غذایی، مانند باکتری‌هایی که در تولید ماست مورد استفاده هستند، آنها را نسبت به ویروس‌ها و تغییرات شرایط محیطی مقاوم می‌کنند. به علاوه با استفاده از کریسپر، محصولات کشاورزی مقاوم به آفات و پربازده ساخته شده‌اند. از دیگر کاربردهای مهم کریسپر، مهندسی مخمرهایی است که در تولید سوخت زیستی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از روش کریسپر برای ویرایش ماده ژنتیکی سلول‌های انسانی در خارج از بدن انسان به فراوانی استفاده می‌شود، اما هنوز استفاده از این روش برای درمان نارسایی‌های ژنتیکی و مادرزادی انسانی به دلیل ملاحظات اخلاقی فراگیر نشده است. با این وجود، در دو سال گذشته دو بیمار، یکی با نارسایی نادر مادرزادی خونی و بیماری دیگر با نقص مادرزادی در بینایی درمان شده‌اند. امید است در آینده با اصلاح ژن‌های جنین به کمک روش کریسپر پیش از تولد از پیدایش بسیاری از بیماری‌های ژنتیکی جلوگیری شود.

جنیفر ای. دودنا

امانوئله کارپنتیر

* استادیار مرکز تکنولوژی اروپای مرکزی

رسانه

روزنامه‌نگاران «تهران» را چگونه «تصویر» می‌کنند؟

پژمان موسوی

هفته‌ای که گذشت، هفته تهران بود؛ هفته‌ای که نخستین بار در طول پایتختی این شهر کهن، یک شعار واحد به نام «مکتب تهران» داشت و با فعالیت‌های گسترده‌ای که در شهر در جریان بود، فرصتی دست داد تا آدم‌ها به شهرشان فکر کنند، درباره آن دقیق‌تر تأمل کنند و نسبتشان را با تهران حداقل برای خودشان روشن کنند. رسانه‌های عمومی نیز در هفته گذشته هر یک در سطحی به میدان آمدند و بنا بر مأموریتشان، از تهران گفتند و نوشتند؛ بیلبوردها و فضاهای تبلیغات فرهنگی شهری به صورت گسترده و روزنامه‌ها، مجلات و رسانه‌های آنلاین به صورت محدودتر هر یک تلاش کردند در چارچوب مأموریت حرفه‌ای خود، از تهران بگویند و مردم را به این شهر کهن در واپسین سال قرن نزدیک‌تر کنند. اینها همه یک طرف ماجراست و کلیتی به نام تهران هم طرف دیگر ماجرا؛ کلیتی که برای هر شهروندی یک تعریف دارد و البته برای تمام آنها یک تصویر مشترک؛ تصویر مشترکی که البته هیچ نسبتی با تصویر «رسمی» و «تبلیغی» از تهران ندارد و خلاصه‌اش می‌شود این: «رد پای آدم‌ها در تهران پیدا نیست».

مردم این روزها می‌گویند میزان و کیفیت رابطه انسان با خود و دیگران و با شهری که در آن تنفس می‌کنند چیزی است که گمشده این روزهای ماست؛ چراکه اگر تجربه شهروندان از زیست شهری بر اساس آرامش، امنیت و مشارکت شهری قابل قبول نباشد، هرچه هم که آب و رنگ به شهر بزنیم، نتیجه معکوس خواهیم گرفت و در واقع آنچه تعلق به شهر را تقویت می‌کند نوع و کیفیت زیسته واقعی و مؤثر شهروندان است. واقعیت هم جز این نیست: این روح شهر است که کیفیت زیسته واقعی شهروندان هر شهر را تقویت می‌کند و به آن رنگی از اصالت می‌زند؛ چراکه این روح شهر است که اصالت دارد و رد پای آدم‌ها در آن پیداست. شهری که روح دارد، پذیرنده هر شهروندی است، این شهر بیش از تمام شهرها شبیه سلیقه شهروندانش است و با آنها به صلح رسیده است. تهران ما اما فقط کالبد است؛ کالبدی بدون روح و این کالبد بیش از آنکه برای شهروندان احساس زیست بهتر را فراهم کند، آواری شده است برای جان و روح افراد. شاید از همین رو هم هست که تهران امروز، با وجود تلاش‌هایی که صورت گرفته، روح ندارد یا اگر هم دارد، روح تهران روح شادی نیست. یک معنای دیگر شهری چنین، کیفیت پایین زندگی شهروندان در آن است. در سال‌های اخیر مطالعات درباره کیفیت زندگی به طور عمده بر ماهیت شهری تمرکز کرده و بحث روی کیفیت زندگی شهری در میان تحقیقات و مطالعات تجربی رواج یافته است. بدون شک تمایل جمعیت در سرتاسر جهان برای تمرکزیافتن در شهرها، یکی از دلایل اصلی تقویت این جریان مستقل در تحقیقات روی کیفیت زندگی است. از همین رو هم هست که بالاترین هدف توسعه و مدیریت شهری، در هر شهری از جهان باید بر بهبود کیفیت زندگی شهروندان متمرکز باشد؛ جالب اینجاست که نتایج تحقیقات مستقل نشان می‌دهد بین متغیرهای مدیریت شهری و کیفیت زندگی شهروندان همبستگی مثبت وجود دارد و این یعنی هرچه مدیریت شهری برنامه‌های جدی‌تر و ساختاری‌تری برای یک شهر بهتر داشته باشد، کیفیت زندگی شهروندانش هم به همان نسبت بالاتر می‌رود.

میان «تهرانی که هست» و «تهرانی که باید باشد»، البته که فاصله از زمین تا آسمان است اما پرسش اصلی این است که روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در تمام اشکال آن، باید تهران را چگونه «تصویر» و «تفسیر» کنند تا راه برای «تغییر» آن باز شود؟ آیا روزنامه‌نگاران مجازند تنها روی نقاط منفی دست بگذارند و صحنه را یکسره تیره و تار ببینند؟ از آن سوی گود، آیا روزنامه‌نگاران اساسا می‌توانند تهرانی را که دوست دارند با نگاهی نوستالژیک و اسطوره‌ای تصویر کنند و یکسره چشم بر واقعیت‌های تلخ این شهر ببندند؟ البته که پاسخ، نه آن است و نه این؛ کار روزنامه‌نگار تنها و تنها یک چیز است: «خدمتگزاری حقیقت». هرچه هم این حقیقت سخت‌تر به دست آید، ارزش کار روزنامه‌نگار بالا می‌رود و قدر و ارزشش نزد مردم بیشتر می‌شود. روزنامه‌نگار حرفه‌ای باید به دور از علایق و نظرگاه‌های شخصی خود، تنها به بررسی فکت‌ها و دلایل متقن و دقیق رویدادها بپردازد و بعد از راستی‌آزمایی از رهگذر منابع معتبر، آن را منتشر کرده و با مخاطبانش در میان بگذارد. از همین رو تهران تصویرشده از سوی روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها باید همه‌جانبه و نزدیک به واقعیت باشد؛ رویکردی که امیدوارانه می‌کوشد تهران را شهری بهتر برای شهروندانش کند و در این مسیر با هیچ‌کس تعارف نداشته باشد.

پیشخوان

اقتصاد تطبیقی

کتاب مقدمه‌ای بر اقتصاد تطبیقی بحث‌هایی در تاریخ عقاید اقتصادی، نوشته آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، از سوی نشر صدرا منتشر شده است. این اثر جلد اول کتابی است که قرار است به مباحث متعدد اقتصادی که در فاصله زمانی شهریور ۵۷ تا اردیبهشت ۵۸ بین اقتصاددانان و مرتضی مطهری برگزار شده است، بپردازد.

سبک بحث به این شکل بود که متن کتاب «تاریخ عقاید اقتصادی» (تألیف شارل ژید و شارل ریست با ترجمه کریم سنجانی) محور بود.

افراد ثابت این جلسات حسین نمازی، قاسم صالح‌خو، محمد نهاوندیان و منصور پهلوان بوده‌اند. مرحوم حسن توانایان‌فرد نیز در بسیاری از جلسات حاضر بود.

شأن نزول این جلسات پیشنهاد برخی از دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران مبنی بر تأسیس رشته اقتصاد اسلامی بود که مورد قبول دکتر سیدمحمد مشکات، رئیس وقت این دانشکده قرار گرفت. در این جلسات گفت‌وگوهای متعددی انجام می‌شد، از جمله نظریه ایشان درباره مالکیت ابزار تولید در عصر جدید که در زمان انتشار آن یادداشت‌ها مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت.

در جلد اول این کتاب، مکتب فیزیوکراسی و مکتب کلاسکی تا پایان نظریه مالتوس مورد بحث قرار گرفته بود.

علت تأخیر در انتشار این اثر از سوی این انتشارات تلاش برای یافتن نوارهای صوتی با کیفیت بهتر مطرح شده است.

این کتاب جزئیات زیادی درباره مباحث اقتصادی را مطرح کرده است. موضوعات مهمی نظیر نظام طبیعی، نحوه مالکیت زمین، فلسفه زکات، حق اکتشاف و اختراع، کنترل قیمت‌ها و مالیات از آن جمله است. این کتاب در ۳۰۸ صفحه در ۵۰۰ نسخه و با قیمت ۶۰ هزار تومان منتشر شده است.